

# استادان اسلام امریکایی

## نصرالله سخاوتی

یکی از بزرگترین موانع تکامل و دستیابی به حقیقت، چه در حوزه معارف دینی و چه در زمینه اندیشه و رفتارهای سیاسی و اجتماعی، پدیده تحجر است. این پدیده که قدمت آن را می‌توان تا دور دستهای تاریخ برد، اختصاص به پیروان مذاهب ندارد، بلکه عارضه‌ای فکری است که در فرد، خانواده، قبیله، قوم و ای بسا یک جامعه بزرگ بروز می‌یابد و ممکن است در زمینه‌های دینی، سیاسی، فرهنگی و... خودنمایی کند.

جمود فکری یا خشک‌مغزی مترادف‌های مناسبی برای واژه تحجر هستند و دامنه رسوخ آن را تا حدودی معلوم می‌سازند. بنابراین پدیده تحجر از دیدگاه جامعه‌شناختی دارای تعریف و طبقه‌بندی علمی خاصی می‌باشد و در نزد سایر ملل و اقوام نیز مورد مطالعه و شناخت واقع شده است. اما آنچه در این مقاله مورد تاکید قرار می‌گیرد، جایگاه عارضه تحجر در آیات و روایات اسلامی و نیز اندیشه سیاسی - فقهی حضرت امام(ره) می‌باشد که با توجه به اهمیت انقلاب اسلامی ایران در دنیای معاصر موضوعی کاملاً مهم و قابل اعتنا به حساب می‌آید. انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی(ره) به‌خودی‌خود پدیده‌ای مدرن به حساب می‌آید اما با بنیادها و پدیده‌های مدرنیته غربی فرسنگها فاصله دارد. حضرت امام(ره) بنای نهضت را بر این گذاشته بودند که نباید به بهانه دوری جستن از مظاهر و پدیده‌های زیاتبار مدرنیته غرب، در گرداب تحجر و مقدس‌مآبی فرو غلطید و سرنوشت دنیای اسلام را به دخمه‌های تاریک جمود و تحجر و افسوگرایان رهنمون ساخت.

حضرت امام(ره) بارها در پیامهای کتبی و شفاهی خود مسلمانان را از خطر جمود و جمودگرایان برحذر داشته و ضرر و زیان آنها را بیشتر از زیان ناشی از جانب کافران و معاندان دانسته‌اند. مقاله زیر پدیده تحجر - اعم از مذهبی و سیاسی - را از دیدگاه قرآن، روایات و حضرت امام(ره) مورد بررسی قرار می‌دهد.



### معنای لغوی و اصطلاحی تحجر

تحجر در لغت، مثل سنگ سخت شدن است<sup>۱</sup> و اگر

در مورد مفاصل بدن گفته شود، خشک شدن و تصلب آنها است به‌گونه‌ای که از حرکت طبیعی بازایستند.<sup>۲</sup> تحجر بر کسی، به معنای تنگ گرفتن بر او است<sup>۳</sup> و در اصطلاح سیاسی تحت دو عنوان تبیین شده است:

۱- Bigotry: خشک‌مغزی، خشک‌اندیشی، تحجر، خصوصیت اخلاقی که گرایش شخص را به چسبیدن به اصول کهنه و قدیمی، رسم و سنت، ناتوانی درک و فهم و حمایت از اصول جدید و ترقی‌خواهی نشان می‌دهد.<sup>۴</sup>

۲- Fanaticism: تعصب، جمود فکری، تحجر، جانب‌داری خالصانه، پرشور، کوتاه‌نظرانه و مصرانه از چیزی، کسی یا آئینی و نیز حالتی که با داشتن عقاید قالبی، جزمی و تغییرناپذیر مشخص می‌شود.<sup>۵</sup>

### تحجر در اصطلاح قرآنی و روایی

تحجر در قرآن به مثابه یکی از انحرافات اساسی و حساس جوامع و افراد به‌شمار رفته است. تقریباً تمام آیاتی که فرد را از بنیدیشیدن برحذر می‌دارند و نکوهش عدم تفکر و تعقل را می‌رسانند، به‌گونه‌ای بر تحجر و تصلب تاخته‌اند. اصطلاح رایج قرآنی در این خصوص واژگانی نظیر صم بکم عمی، الصم البکم الذین لایعقلون، اعمی و مانند آن می‌باشد. برخی از این اصطلاحات زمانی به کار رفته‌اند که قومی با استناد به حرکت پیشینیان خواسته‌اند همان روش را بدون هیچ استناد عقلی پی گیرند.

تحجر در اصطلاح روایی، همان جهل است که در برابر عقل - و نه علم - قرار می‌گیرد. یعنی از دیدگاه روایات، عالم جاهل ممکن است یافت شود که همان عالم متحجر است، اما عاقل جاهل پارادوکسی است که جمعیان هرگز ممکن نیست.

اصطلاح دیگری که در روایات معصومین(ع) در این خصوص به چشم می‌خورد، تعبیر به جاهل متنسک است. تنسک در لغت یعنی تزهّد و تعبد.<sup>۶</sup> بنابراین زهد و عبادت چنانچه از مغز و روح تهی شود، انسان عابد و زاهد را متحجر ساخته و از عبادت حقیقی دور می‌کند. در اصطلاح فقه شیعه، تحجر همان تقلید ناپسند است؛ یعنی فرد در اصول دین از کسی تقلید کند؛ اما

تقلید در فروع و احکام فقهی دست کم از باب رجوع جاهل به عالم و غیر کارشناس به متخصص، از پشتوانه محکم عقلی برخوردار است.

بنابراین در یک جمع‌بندی نهایی متحجر کسی است که تنها از زاویه‌ای خاص مسائل را بنگرد و عدول از این حالت را ناممکن بباید.

### متحجر از دیدگاه قرآن

خداوند متعال در یک استفهام انکاری با عتاب تمام می‌پرسد: «قل هل یستوی الاعمی والبصیر افلا تتفکرون» (انعام/۵۰). آیا نابینا و بینا یکسانند [نه چنین است، هرگز] پس چرا تفکر نمی‌کنید؟! همچنین در جای دیگری به هنگام معرفی بدترین جنیندگان به پیامبر خود می‌فرماید: «ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لایعقلون» (انفال/۲۲). همانا بدترین جنیندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند. بنابراین باید گفت کسانی که عقل و فکر دارند اما تعقل و اندیشه ندارند بسیار پست‌منزلت‌تر از موجوداتی هستند که اصولاً عاری از این افزارها به سر می‌برند.

با الغاء خصوصیت از این دسته آیات شریفه می‌توان آنها را تنها ویژه کفار ندانسته، بلکه حیطة دلالت معنایی را به خشک‌مقدسه‌های فاقد تفکر و مسلمانان خشک‌مغز - که خطر آنها پیوسته بیشتر از کفار است - نیز تعمیم داد.

### تحجر سیاسی در روایات

بنیان‌گذار مکتب جعفری(ع) می‌فرماید: «العالم بزمانه لایتهجم علیه اللوابس»<sup>۷</sup> یعنی دانشمند آگاه به زمان را شبیهات، از پانمی‌اندازند. نقیض این فرموده آن است که چنانچه شبیهات زمان عالمی را از پای درآوردند، درواقع او دانشمند حقیقی و عالم‌به‌زمان نبوده است. پس هرگز نباید مسائل روز را از وی طلب کرد؛ چراکه چنین شخصی تاریخ مصرفش منتفی گشته و نظریات او نه تنها در این خصوص غیر مفید، بلکه زیان‌بار خواهد بود. روشن است چنین شخصی خود

نیز باید از دخالت در مسائلی که درباره آنها تخصص ندارد. به طور جدی پرهیز داشته باشد.

ظاهرا روایت یادشده در برخورد با تاجر سیاسی صادر گردیده است. بعید نیست که در آن مقصود از «العالم» دانشمند دینی و مسلمان باشد؛ پس چنین کسی زمانی حلال مشکلات جامعه خواهد بود که در رفع این گونه مسائل کارداران باشد.

امیرالمومنین امام علی بن ابیطالب (ع) در ذکر صفات گروهی از مبارزان راستین، یکی از ویژگیهای آنان را حمل آگاهی و بینایی خویش بر شمشیرهایشان می داند - «... حملوا بصائرهم علی اشیائهم...»<sup>۸</sup> - و می فرماید آنان این گونه دین خدا را نصرت بخشیدند. بنابراین نصرت دین خدا قطعا مشروط به اکتساب نگاه واقعی سیاسی و اجتماعی و حمل بصیرت و آگاهی بر عمل خواهد بود تا هر گونه راه بر تاجر سیاسی بسته شود. در کتاب گران سنگ اصول کافی در باب «کتاب العقل و الجهل» روایات زیادی در تعریف عقل و فضائل آن ذکر گردیده است اما آنچه در آغاز بیش تر از هر چیزی مورد توجه قرار می گیرد، عنوان این باب است. مرحوم کلینی با الهام از روایات، برخلاف تصور عوام عقل را در برابر جهل قرار داده است. نه علم را این مساله نشان می دهد که تقسیم بندی عالم به دو قسم جاهل (عالم جاهل) و عالم (عقل عالم) قطعا نادرست است.

عالم جاهل در تاریخ اسلام کم نبوده است و چنانکه در تاریخ دو سه دهه انقلاب اسلامی نیز مشاهده گردید، بارزترین ویژگی این دسته از عالمان، فکر بسته و ساده لوحی بیش از حد و دخالت آنان در اموری است که راجع به آن امور تخصص ندارند.

پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند متعال چیزی برتر از عقل به بندگانش نبخشیده است؛ زیرا خوابیدن عاقل از شب بیداری جاهل و در منزل بودن عاقل از مسافرت جاهل بهتر است.<sup>۹</sup> خداوند پیامبرش را جز برای تکمیل عقل مبعوث نساخت. عقلا همان صاحبان خرد هستند که درباره ایشان فرمود: تنها صاحبان خرد اندرز می گیرند. در این حدیث شریف در واقع رسول خدا (ص) به آیه «و ما یتذکر الا اولوالالباب» اشاره می کنند. در آیه شریفه مشابه می خوانیم: «انما یخشی الله من عباده العلماء»؛ یعنی تنها و تنها دانایان هستند که از خدا می ترسند (و به کارهای غیر نیک دست نمی زنند). از ترکیب این دو آیه شریفه نتیجه می شود که علماء واقعی و حقیقی همان عقلا هستند؛ چراکه «عقل پیوسته با علم است»<sup>۱۰</sup> بنابراین چنانچه کسانی مشاهده شدند که علمشان از عقلشان سبقت گرفته باشد، باید دریافت که این علم، علم واقعی و ماندگار نیست و بر طریق حق نخواهد بود. معرفت ماندگار و حقیقی آن است که در انسان به حضور مبدل گردد، هر چند از طریق حواس ظاهری تحصیل گردیده باشد. بنابراین هر دانشی لزوماً از معرفت حقیقی سر نمی زند و گاه علوم ظاهری، خود به عاملی فریبنده و حجابی بزرگ تبدیل می شوند: «العلم حجاب اکبر»<sup>۱۱</sup> در خصوص عقل و معنا، مراتب و نقطه مقابل آن، روایات بسیاری وجود دارد اما در یک جمع بندی

می توان گفت عقل انسانها دارای مراتبی است که نازل ترین مرتبه آن - که در فرهنگ اسلامی حتی از نهادن نام عقل بر آن دریغ می شود - همان است که در مکتب لیبرالیسم و فرهنگ دموکراسی عالی ترین مرتبه شمرده می شود؛ در دموکراسیهای امروزی جهان و در مکتب لیبرالیسم، کسی عقلش کامل تر است که تنها در راستای منافع شخصی یا قومی خود بیش تر بکوشد؛ چه بر حق باشد یا ناحق! همچنان که اقتضای قبیله گرایی در زمان جاهلیت و پیش از ظهور اسلام نیز در واقع چنین بود.

بدون شک عدم درک مقام عقل و استفاده بهینه از آن، انحرافی بزرگ است؛ خواه مانند لیبرالیسم عقل را محدود کرده و در خدمت هواهای نفسانی در آورند و یا مانند متحجر سیاسی تعطیلش نمایند. نظر به شدت زبائیری عقل و تاجر سیاسی که اساس بحث مقاله حاضر را تشکیل می دهد. در پایان این قسمت روایتی را در زمینه تاجر و متحجر سیاسی - مذهبی از امیرالمومنین علی (ع) - که خود بلاهای سخت و سنگینی را از این ناحیه متحمل شد - نقل می کنیم که فرمود: «قسم ظهري عالم متهتك و جاهل متنسک. فالجاهل یغشی الناس بتنسکه و العالم یفرهم بتهتكه»<sup>۱۲</sup> یعنی عالم بی تقوا و پرده در و همچنین انسان نادان گوشه گیر عابد، پشت مرا شکستند! پس جاهل عابد با عبادت بی مغز خود مردم را می فریبد چنان که عالم هتاک نیز با پرده دری و بی تقواییش به اسلام و مسلمین زبانه های جبران ناپذیر وارد می سازد. لازم به ذکر است که در ترمینولوژی و فرهنگ اصطلاحات نیز «تنسک» به معنای «تعبد و تزهّد»<sup>۱۳</sup> آمده است؛ بنابراین توجه به این نکته بسیار ضروری است که زهد و عبادت پیوسته باید با تعقل و اندیشه در پیوند باشند تا دین درستی را برای انسان به ارمغان آورند در غیر این صورت نتیجه ای جز تاجر و خشک مغزی در دیانت و سیاست در پی نخواهند داشت.

### تاجر سیاسی از نگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره)، مجدد و احیاء کننده اسلام ناب محمدی (ص)، علاوه بر آن که با روشنفکری اصطلاحی و تحفه غرب می ستیزد با تاجر و جمود فکری نیز سر ناسازگاری دارد! ایشان در پیامی به یکی از مورخان معاصر می گوید: «شما باید به روشنی ترسیم کنید که در سال ۱۳۴۱ - سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل - در مرگ آباد تاجر و مقدس مآبی چه ظلمها بر عده ای روحانی پاکباخته رفت، چه ناله های دردمندانه کردند، چه خون دلها خوردند، متهم به جاسوسی و بی دینی شدند، ولی با توکل بر خدای بزرگ کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به طوفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشن نگری و تاجر گرایی، سرافراز ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش پیروز شدند»<sup>۱۴</sup>

در فراز پیشین همین پیام آمده است: «شما باید

نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تاجر و واپس گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی (ص) را جایگزین اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند»<sup>۱۵</sup>

بنابراین امام خمینی (ره) ظاهرا تاجر و مقدس مآبی را خطرناک تر از روشنفکری غربی می داند و معتقد است بیشترین ضربات بر اسلام و مسلمین در واقع از این ناحیه وارد می شود و به همین دلیل نتیجه حاصل از تاجر و ارتجاع را، اسلام آمریکایی می داند؛ هر چند البته منظور ایشان از روشنفکری در جملات بالا، روشنفکری حقیقی و صحیح است. نه منور الفکری به معنای مصطلح امروزی آن. امام خمینی (ره) در این جملات تاجر و متحجر را هم سنگ کفر و خرافه و در مقابل روشنفکری، ایمان و علم می داند. دل خونین امام خمینی (ره) از متحجرین بی درد و مقدس مآبان بی خرد تا آنجا می گرفت که حتی در درس اصول یا فقهشان نیز از آنان نمی گذشتند و به اندک مناسبتی بر آنها می تاختند. مثلا در تفسیر آیه شریفه «و اذ قال ربک للملئکه انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدرس لک...» امام خمینی چنین اظهار می داشت: خدا به ملائکه فرمود من در روی زمین به جای خودم خلیفه قرار خواهم داد. ملائکه پرسیدند آیا موجودی را روی زمین قرار می دهی که در آن خونریزی و فساد خواهد کرد؟ حال آن که ما تو را تسبیح می نماییم و برای تو مقدس خواهیم بود! خداوند فرمود: من مقدس نمی خواهم بلکه آدم می خواهم!

امام خمینی (ره) در پیام حج خود در سال ۱۳۶۶ (همان سالی که جمعه خونین مکه واقع شد) خطاب به زائران بیت الله الحرام، بر راهپیمایی و اعلان برائت از مشرکین تاکید فراوان نموده، می فرماید: «... باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه خناسان و شبهات تردید آفرینان و متحجرین و منحرفین گوش فرابندند... و چه بسا جاهلان متنسک بگویند که فداست خانه حق و کعبه معظمه را به شعار و تظاهرات و راهپیمایی و اعلان برائت نباید شکست و حج جای عبادت و ذکر است نه میدان صف آرای و رزم و چه بسا عالمان متهتک القاء کنند که مبارزه و برائت و جنگ و ستیز، کار دنیاداران و دنیا طلبان بوده است و ورود در مسایل سیاسی، آن هم در ایام حج دون شأن روحانیون و علما می باشد»<sup>۱۶</sup>

امام خمینی (ره) لازمه جدایی ناپذیر تاجر را اسلام آمریکایی دانسته و پیوسته این دو را با همدیگر یاد آور می شود و لازمه به زیر کشیدن ابرقدرتها را دست کشیدن از تاجر و تقدس مآبی می داند. او می گوید: «باید تلاش کنیم زهد و قدس اسلام ناب محمدی را از زنگارهای تقدس مآبی و تاجر گرایی اسلام آمریکایی جدا کرده و به مردم مستضعفان نشان دهیم»<sup>۱۷</sup> وی ریشه همه ظلمتها و کج فکریها را در تاجر و مقدس مآبی دانسته. خطاب به فرزندان



شهدا، مفقودان و جانبازان و... چنین می گوید: «... و علاقمندم که فرد فرد شما عالم و متخصصی متعهد برای اسلام ناب محمدی(ص) و مبارزی سرسخت علیه اسلام امریکایی و مرفهین، و پرچمدار وفاداری برای ایشارگران و شهیدان خود باشید و بتوانید با چراغ علم و عمل و تقوا، ظلمت نفاق و کج فکریها و تحجرها و مقدس مآبیهها را از دامن اسلام بزداييد.»<sup>۱۸</sup>

پاره‌ای از سخنان بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران را که در آنها نسبت به هرگونه تحجر و کج فکری و مقدس مآبی ابراز انزجار نموده‌اند، فهرست وار ذکر می کنیم و قضاوت را برعهده خواننده محترم می گذاریم:

- «... او یک عمر با تحجر و واپس گرایی جنگید و یکی از طرفداران بی بدیل اسلام ناب محمدی(ص) در عصر فریب و خودپرستی بود...»<sup>۱۹</sup>

- «... ملتی که در خط اسلام ناب محمدی(ص) و مخالف با استکبار و پول پرستی و تحجرگرایی و مقدس نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشند و فنون نظامی و دفاعی لازم را بدانند.»<sup>۲۰</sup>

- «... البته این بدان معنا نیست که ما از همه روحانیون دفاع کنیم، چراکه روحانیون وابسته و مقدس نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی(ص) فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست تقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند اینها مروج اسلام امریکایی‌اند و دشمن رسول الله(ص)... ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته به مراتب کاری تر از اغیار بوده و هست. در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است؛ عده‌ای مقدس نمای واپس‌گرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ‌کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی [تلقی] شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید. حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیارد. و الا عالم سیاسی و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت، متدین تر بود. یادگرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم مرحوم مصطفی از کوزه‌های آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چراکه من فلسفه می‌گفتم... البته

هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر آمیخته‌اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند و یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دنیای وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بی‌سواد عده‌ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام، حوزه و روحانیت، از جان و آبرو مایه‌گذاشته‌اند. اوضاع مثل امروز نبود، هر کس صددرصد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهای مقدس‌نماها از میدان به‌در می‌رفت. ترویج تفکر شاه سایه خدا است و یا با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و این که ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد و از همه شکننده‌تر، شعار گمراه‌کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان علیه‌السلام باطل است و هزاران ان قلت دیگر، مشکلات بزرگ و جانفرسای بودند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آنها را گرفت: تنها راه حل، مبارزه و ایثار و خون بود که خداوند وسیله‌اش را آماده نمود، علما و روحانیت متعهد سینه را برای مقابله با هر تیر زهرآگینی که به طرف اسلام شلیک می‌شد آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند. اولین و مهمترین فصل خونین مبارزه در عاشورای پانزدهم خرداد رقم خورد. در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود؛ که اگر تنها این بود مقابله را آسان می‌نمود؛ بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حيله و مقدس‌مآبی و تحجر بود. گلوله زخم‌زبان و نفاق و دورویی بود که هزاربار بیشتر از باروت سرب جگر و جان را می‌سوخت و می‌درید. در آن زمان روزی نبود که حادثه‌ای نباشد، ایادی پنهان و آشکار آمریکا و شاه به شایعات و تهمت‌ها متوسل شدند. حتی نسبت تارک‌الصلوة و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به‌عهده داشتند می‌دادند. واقعا روحانیت اصیل در تنهایی و اسارت خون می‌گریست که چگونه آمریکا و نوکرش پهلوی می‌خواهند ریشه دینان و اسلام را برکنند و عده‌ای روحانی مقدس‌نمای ناآگاه یا بازی‌خورده و عده‌ای وابسته که چهره‌شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می‌نمودند. آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی‌نما ضربه خورده است. از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمومنین علیه‌السلام که در تاریخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه‌ها را بیش‌ازاین تلخ نکنم. ولی طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس‌مآبی و دین‌فروشی عوض شده است. شکست خوردگان دیروز، سیاست‌بازان امروز شده‌اند آنها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی‌دادند، پشتیبان کسانی شدند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند. غائله قم و تبریز با هماهنگی چپی‌ها و سلطنت‌طلبان و تجزیه‌طلبان کردستان تنها یک نمونه است که می‌توانیم ابراز کنیم که در آن

حادثه ناکام شدند ولی دست برنداشتند و از کودتای نوزده سرب‌آوردند. باز خدا رسوایشان ساخت. دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند، یکمرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند، تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جدا است و مبارزه با شاه حرام است. امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند! تا دیروز مشروب‌فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام‌زمان - ارواحنا فداه - را مفید و راهگشای دانستند، امروز از این که در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می‌دهد، فریاد و اسلما سومی دهند! دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند. امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند، در عمل پشت پیامبر و اهل‌بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است. امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند! راستی اتهام آمریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرامها و حرام کردن حلالها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می‌شود؟ از آدمهای لامذهب یا از مقدس‌نماهای متحجر و بی‌شعور؟ فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به‌سرخه گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعن‌ها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟ عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به‌ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه‌هاست و برخورد واقعی هم با این خطرات بسیار مشکل و پیچیده است.»

«لما ن به طلاب عزیز هشدار می‌دهم علاوه بر این که باید مواظب القاتات روحانی‌نماها و مقدس‌ماب‌ها باشند...»

«... اما در مورد روش تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به‌ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد و یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسایل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست

امام خمینی (ره):

« امروز عده‌ای با ژست تقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش‌خط‌و‌خال کوتاهی نکنند. اینها مروج اسلام آمریکایی‌اند و دشمن رسول‌الله (ص)... ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست. ... خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی [تلقی] شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سرپای وجودش ببارد.»



که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسایل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیلها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعا مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگ است، فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.»

جای تفسیر برای این سخنان روشن و روشنایی بخش وجود ندارد. امام خمینی (ره) هر کجا از تحجر یاد نمود اسلام امریکایی را نیز از قلم نینداخت! انگار که این دو همزاد همدیگر و مولود یک مادر هستند. ایشان تفکر جدایی دین و سیاست را نیز نتیجه و محصول تحجر می‌دانست.

### نشانه‌ها و عوامل تحجر

شاید بتوان نشانه‌ها و علل تحجر را در بخش واحدی بررسی نمود. منظور از نشانه‌ها، علائمی هستند که خواه ناخواه گویای وجود این صفت در شخص می‌باشند؛ چنان که عوامل، عللی هستند که انسان را به این سمت گرایش می‌دهند. گاه ممکن است علائم و علل در یک عنصر مجتمع شوند، در این صورت همان عنصر گویای وجود تحجر در انسان نیز می‌باشد.

«گفت پروردگارا من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم. اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود. من هر زمان آنان را دعوت کردم که ایمان بیاورند و تو آنها را بیماریز. انگشتان خویش را در گوشه‌هایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند (یا بر سر کشیدند) و در مخالفت اصرار نمودند و به شدت استکبار ورزیدند.» (نوح/۴۰)

از این آیه دست کم چهار نشانه برای تحجر قابل استخراج است: «انگشت در گوش قراردادن به هنگام حرف حق»، «جامه بر سر کشیدن»، «بر باطل پافشاری ورزیدن» و «استکبار در برابر حق نشان دادن». با الغای خصوصیت از موارد یادشده، می‌توان آنها را به موارد بیشتری تعمیم داد و هر عمل برخوردار از خاصیت متناسب با این افعال را برای تحجر برشمرد؛ مثلا روی گردانی، بی‌توجهی و ...

متحجر به دلیل آن که در خصوص یافته‌های خود تصلب و سختی نشان می‌دهد و هیچ جای تردید جهت رسیدن به حقیقت باقی نمی‌گذارد، ممکن است دو

نادانی خود را به جای حقیقت و یک یقین اتخاذ نماید: الف. جهل به حقیقت یک مساله ب. صواب دانستن یک مساله ناصواب.

پس جهل مرکب آن نادانی است که از دو جهل ترکیب یافته باشد. یعنی اندیشه غیرصحیحی را شخص دارا است، اما قاطعانه تصور می‌کند این اندیشه صحیح و مطابق با واقع است.

چنانکه در بخش تعریف تحجر گفته شد، تقلید منفی و کورکورانه را نیز می‌توان از نشانه‌های تحجر و علل تصلب دانست: «و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السیلا» (احزاب/۶۷)؛ و گویندای خدا، ما از بزرگان و پیشوایان خود اطاعت کردیم و آنان ما را به گمراهی کشیدند!

بنابراین پیروی و تقلید از هر بزرگی از نظرگاه قرآن کریم مجاز نیست. تقلید یعنی پیروی بی‌چون و چرما. عقل انسان چنین کاری را تنها در امور تخصصی و کارشناسانه تجویز می‌نماید. پس چنانچه شخصی ویژگیهای لازم برای نظردهی در امر ویژه‌ای را دارا باشد، لازم است افراد فاقد تخصص به او گوش فرادهند؛ اما بزرگان ظاهری که به واسطه ثروت یا حیطة قدرت کاذب خود بزرگ شده و درواقع هیچ امتیازی بر دیگران ندارند، نه تنها لزومی به اطاعت از آنان وجود ندارد بلکه عدم اطاعت از این گروه چه بسا شرط احتیاط باشد.

### راههای مقابله با تحجر

برای مبارزه با تحجر راههای گوناگونی وجود دارد. مهمترین حرکت، پیش‌ازهرچیز، شناسایی دقیق عوامل بروز این مساله است. روشن است تا علل و عوامل پدیده‌ای نمایان نگردند، رویارویی با آنها ممکن نخواهد شد. نکته قابل توجه دیگر آن که در مصاف با تحجر باید میان تحجر در خود با تحجر در غیر، تمیز قائل شد. گاهی با تحجر موجود در خودمان به مقابله می‌پردازیم و زمانی با تحجر در دیگری می‌ستیزیم و حالت سوم آن است که با متحجرین اجتماعی به چالش برخیزیم. به‌هرحال برای هر یک از این حالات سه‌گانه شگردی ویژه در میان است.

قرآن کریم برای مبارزه با تحجر درونی، فرد را به تفکر و تدبیر دعوت نموده است. اندیشیدن زیاد و جهت دار، انسان را به صحت در اندیشه واداشته و او را از بیخ‌زدگی و جمود می‌رهاند.

سیر در زمین و در آفاق و انفس نیز راه دیگری برای مقابله با این صفت ناپسند است. (آل عمران/۱۳۷، فصلت/۵۲)

جامه از رخسار بر گرفتن، انگشت از گوش بر آوردن و به دنبال حق دویدن نیز از راههای دیگر مقابله با تحجر و جمود فکری است. (زمر/۱۷)

تعصب، یقین و تقلید چنانچه هرکدام پیش از تحقیق کامل در شخصی مشاهده شوند، مساوی با تحجر و جمود فکری خواهند بود؛ اما اگر هر یک از این عناصر پس از تحقیق به چنگ آیند، نه تنها زبان‌بار نیستند بلکه قطعاً مفید خواهند بود. بنابراین اصل

تحقیق و پذیرش هر امری پس از تحقیق را باید در جامعه ترویج نمود؛ در خصوص مسائل مهم اعتقادی و یا سیاسی - اجتماعی، که اهمیت آنها بیش‌تر از هر چیز دیگری است. این امر از ارزش خاصی برخوردار می‌باشد. عصبیت، که در برخی تعاریف برای تحجر ذکر گردیده است، به این دلیل پذیرفته نشد که می‌تواند دارای دو جنبه مثبت و منفی باشد. تعصب آنگاه مطرود و نابجا است که پیش از تحقیق و پژوهش باشد، اما اگر انسان نسبت به مساله‌ای - مخصوصاً اعتقادی - پژوهش کافی انجام دهد و با اندیشه صحیح مثلا به خدای یگانه و اسلام ایمان آورد، در این صورت بی‌تعصبی مساوی با بی‌غیرتی و ضعف ایمان خواهد بود. پس لازم است پیش از تعصب، پژوهشی کامل در میان باشد؛ چنان که در خصوص تقلید و یقین نیز پیش‌تر به اهمیت این مساله اشاره گردید.

در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان افراد ناآگاه جامعه را به دو دسته تقسیم نمود: دسته اول کسانی هستند که واقعا در خواب غفلت و بی‌خبری به سر می‌برند. بیدارنمودن این گونه افراد غیرممکن نیست؛ کما آنکه شخصی را که واقعا در حالت خواب به سر می‌برد، به‌راحتی می‌توان از خواب بیدار کرد و چنانچه خوابش سنگین باشد، باید اندکی بیشتر تلاش به خرج داد تا آن شخص بیدار شود. اما دسته دوم کسانی‌اند که خود را اصطلاحاً به خواب می‌زنند، درحالی‌که به‌واقع بیدار هستند. چنین افرادی را حتی پیامبران خدا نیز نتوانستند متوجه سازند. این حالت ضلالتی است که لحظه‌به‌لحظه انسان را بیشتر می‌بلعد و گام‌به‌گام به مرگ نزدیکتر می‌نماید، و هیچ راه برون‌رفتی از این حالت برای شخص گرفتار وجود ندارد مگر این که به لطف خدای رحمان، تغییر ماهیت و موضع دهد.

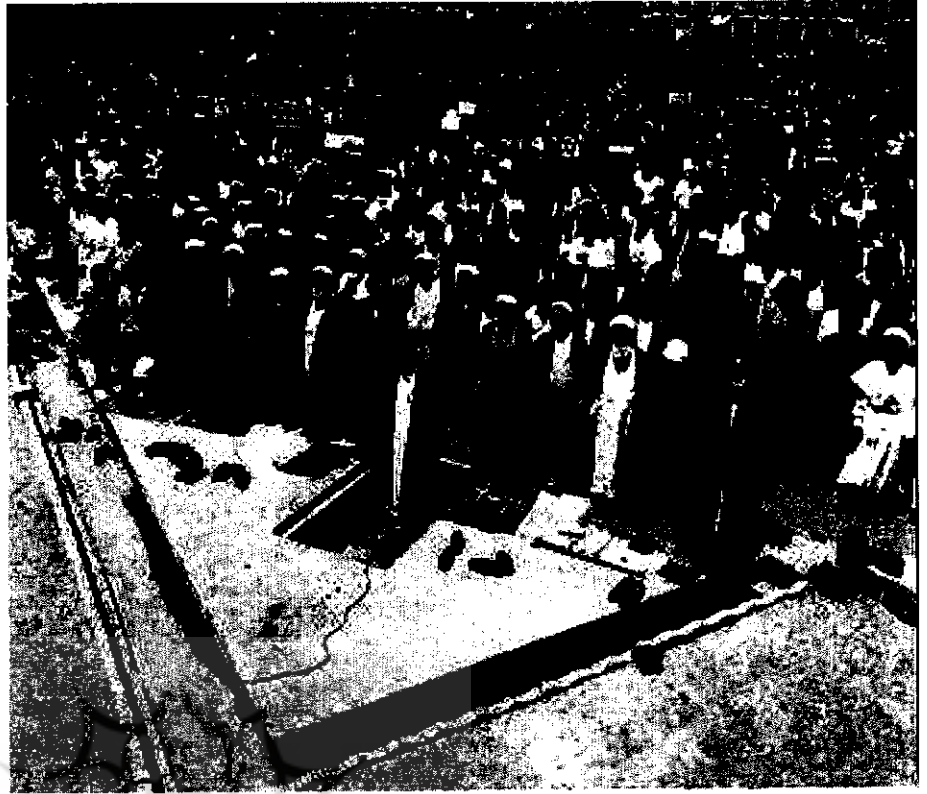
باین همه، به‌نظر می‌رسد منظور از متحجر مصطلح و معمول در جوامع مسلمین، گروه اول باشد که در صورت توجه و غفلت‌زدایی، رهایی آنان از گرداب ضلالت ممکن خواهد بود.

### رابطه تحجر سیاسی و مذهبی

کدامیک از نسبت‌های چهارگانه منطقی میان این دو اصطلاح وجود دارد؟ تباین، تساوی، عموم و خصوص مطلق یا عموم و خصوص من‌وجه؟

به‌نظر می‌رسد اظهار نظر در این حوزه به اظهار عقیده در خصوص رابطه دین و سیاست مربوط باشد کسی که به جدایی دین و سیاست معتقد است، نمی‌تواند متحجر مذهبی را متحجر سیاسی نیز بداند و یا همچنین متحجر سیاسی را متحجر مذهبی بخواند، اما کسی که میان دین و سیاست به عینیت و وحدت قائل است می‌تواند متحجر مذهبی را متحجر سیاسی و یا برعکس عنوان کند. هرچند در عکس این قضیه، یعنی در این که هر متحجر سیاسی را بتوان متحجر مذهبی نامید، خدشه‌نمودن غیرممکن به‌نظر نمی‌رسد.

به‌هرحال این که آیا دین و سیاست عین هم و یا دو چیز مابین هستند، کسانی نظیر امام خمینی (ره)، شهید مدرس (ره)، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و ... به



**امام خمینی (ره) ظاهراً تحجر و مقدس مابی را خطرناک تر از روشنفکری غربی می داند و معتقد است بیشترین ضربات بر اسلام و مسلمین در واقع از این ناحیه وارد می شود و به همین دلیل نتیجه حاصل از تحجر و ارتجاع را، اسلام امریکایی می داند**

این خصوص باید در سه سطح و لایه به فعالیت پرداخت:

- الف- معماری ایدئولوژی و اندیشه ها
  - ب- مهندسی اجتماعی
  - ج- در نظر گرفتن ستاد عملیاتی.
- و لازمه کار در اینجا دو شیوه اجرایی است:
- الف- درمان سطحی و کوتاه مدت
  - ب- درمان عمیق و بلند مدت. ■

#### پی نوشت ها

- ۱- اقرب الموارد، فطر المحيط و... ذیل تحجر.
- ۲- ذخیره خوارزمشاهی، ذیل تحجر.
- ۳- لغت نامه دهخدا، ذیل تحجر.
- ۴- علی آقابخشی و مینو افشاری زاده، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چابار، پائیز ۱۳۷۱، ص ۲۰۷
- ۵- همان، ص ۵۱
- ۶- المنجد، ذیل نسک
- ۷- محمدحسین طباطبائی، المیزان، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۰۸
- ۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰
- ۹- کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۴، حدیث ۱۱
- ۱۰- کلینی، ص ۱۶
- ۱۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۱، روایه ۲۵، باب ۱۵
- ۱۲- همان، ج ۱، ص ۲۰۸، روایت ۸، باب ۵
- ۱۳- المنجد، ذیل نون
- ۱۴- امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۷۵
- ۱۵- همان، ص ۷۴
- ۱۶- همان، ج ۲۰، ص ۱۱۱
- ۱۷- همان، ج ۲۱، ص ۲۱
- ۱۸- همان، ص ۲۵
- ۱۹- همان، ص ۴۲
- ۲۰- همان، ص ۵۲

جدی است و هرچند اسلام از این ناحیه ضربات هولناکی را تاکنون متحمل گردیده است، اما امروزه بیش از هر زمان دیگری اسلام و نظام اسلامی و تشیع از این سو آسیب پذیر هستند. دشمنان اسلام نیز تاکنون به این صورت که انقلاب اسلامی به آنان ضربه وارد کرد، از اسلام صدمه نخورده بودند و بنابراین دشمنان تشیع نیز آگاه تر از هر زمان در تلاش هستند تا به اهداف شوم خود برسند. آنها بر این باورند که نفوذ اندیشه تحجرگرایانه در میان مسلمانان، همچون رخنه های اساسی آنان را از درون تهی کرده و در نتیجه به راحتی تسلیم دشمن خواهند شد.

برای مثال انجمن حجتیه نمونه این اندیشه انحرافی و خطرناک است که در صدر انقلاب و پیش از آن فعالیت داشت و سپس متروک گردید اما این جریان در سالهای اخیر دوباره جان گرفته است. در میان مردم و روحانیون کسانی هستند که خواسته یا ناخواسته، مساجدی را تبلیغ می کنند که در آنها از مسائل روز و مسائل اجتماعی خبری نیست. متأسفانه امروزه در برخی موارد این قبیل مساجد شلوغ تر از بقیه هستند. این نکته همان هشدار تحجر است که خیزگاهش مسجد و مذهب است و چنانچه دامن بگسترانند، سیاست را نیز تحت الشعاع قرار خواهد داد؛ یعنی تحجر سیاسی از تحجر مذهبی متأثر و منتقل خواهد شد.

پس چه باید کرد؟ این بحث البته خود مجال دیگری می طلبد، اما به طور فهرست وار و موردی به راهکارهای مدنظر اشاره خواهد شد. به نظر می رسد در

یگانگی میان دین و سیاست اعتقاد دارند، حال آن که به نظر می رسد دیگرانی در حوزه های علمیه اهل تشیع از جدایی و بی ربط بودن این دو دم می زنند. در واقع این مساله بسته به تعاریفی است که برای هر یک از دو واژه «دین و سیاست» در نزد آنها وجود دارد.

برای دین، و همچنین سیاست، می توان دو دسته تعریف مثبت و یا منفی در نظر گرفت: دین در معنای غیر صحیح آن، زمانی است که آن را تنها به رابطه انسان با خدا تعریف کنیم و صرفاً جنبه فردی و شخصی به آن بدهیم. سیاست غلط نیز آن است که در معنای غربی آن یعنی پلتیک خوانده شود. در این صورت، حقه زدن، حيله گری و سیاسی کاری ننگ و خیانت بوده و اساساً هیچ ارتباطی با دین نخواهد داشت. اما چنانچه دین را به معنای مجموعه ای از آیین نامه ها و دستورالعملهای زندگانی فردی و جمعی انسان بدانیم که از طرف خدا برای انسان آمده اند و از طرفی سیاست را نیز تدبیر امور انسانها جهت رسیدن به سعادت بدانیم، آن گاه قاتل شدن به جدایی میان دین و سیاست، به ویژه میان اسلام و سیاست، ممکن نخواهد بود.

بنابراین متحجر سیاسی، متحجر مذهبی نیز قلمداد خواهد شد؛ چراکه مذهب را با تمام شئون آن به خوبی در نیافته است و برعکس متحجر مذهبی نیز متحجر سیاسی خواهد بود؛ چون چنین فردی هیچ کدام از این دو - مکتب و سیاست - را به اندازه کافی نشناخته است.

#### نتیجه

خطر تحجر به ویژه پس از انقلاب اسلامی بسیار